

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی

* علی شیرخانی / محمدرضا عبدالله نسب **

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۸

چکیده:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تاسیس نظامی جدید، نظریه پردازی درباره حکومت اسلامی در اندیشه‌های فقهی-سیاسی شیعه به موضوعی مهم تبدیل شد و همواره توجه به دو مفهوم ولی فقیه - جمهور و روابطشان در تبیین فلسفه سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران جایگاه مهمی را دارا می‌باشد. آیت الله مصباح یزدی از اندیشمندانی است که فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی را بررسی کرده است اما تا کنون رابطه ولایت مطلقه و رای مردم در اندیشه وی واکاوی نشده است. از این رو پرسش اصلی این نوشتار آن است که رابطه ولایت فقیه و جمهوریت در اندیشه سیاسی آیت الله مصباح یزدی چگونه است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که سرپرستی فقیه عادل در طول ولایت تشریحی خداوند متعال است و این، عامل مشروعیت نظام، قانون و مجریان را رقم می‌زند، گرچه جمهور و رای آحاد مردم در منطقه الفراغ هم جایگاه و کارکردهای خود را دارد. نوشتار حاضر به روش مطالعه اسنادی-تحلیلی و چارچوب نظری تحلیل سیستمی، درصدد تبیین اندیشه آیت الله مصباح یزدی در خصوص رابطه «ولی و جمهور» است. کلیدواژه: ولایت فقیه، جمهوریت، مصباح یزدی و روش شناسی سیستمی.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، shirkhani@qom-iau.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد قم، mo. ab62@yahoo.com

مقدمه:

از دیرباز دانشمندان علوم سیاسی به بحثِ رابطه‌ی حکومت‌کننده و حکومت‌شونده و مبانی آن توجه داشته‌اند و همواره این موضوع در جایگاه یکی از اساسی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی در کانون پژوهش‌های علمی قرار گرفته است. در اندیشه سیاسی مسلمانان نیز، همواره عرضه طرح برای بهترین نوع حکومت از دغدغه‌های اصلی بوده، و اندیشمندان مسلمان با وجود اختلاف نظر در برخی مبانی حکومت، در اصل ضرورت آن، بی‌هیچ تردیدی تقریباً اتفاق نظر دارند.

بر همین اساس در اندیشه سیاسی شیعه برای زمامداری دو دوره در نظر گرفته می‌شود: دوره حضور معصوم ع و دوران غیبت. مختصات حکومت در عهد غیبت معصومان ع همواره محل چالش و تضارب آراء اندیشه‌ورزان اسلامی بوده است؛ از جمله مفاهیمی چون مشروعیت، مقبولیت، جمهوریت طلبی و تعریف هر یک تفسیرهای متعدد عقول سیاسی را به خود اختصاص داده است. رویکرد کلان فکری آیت الله مصباح یزدی قائل به این است که دین اسلام نه تنها برای امور فردی و عبادی برنامه دارد، بلکه انسان را در بعد اجتماعی او رها نکرده است و برای جامعه و امور اجتماعی و به خصوص حکومتی برنامه ارائه کرده است. وی بر این باور است که نظریه ولایت فقیه، می‌تواند در این راستا کمک شایانی جهت رسیدن، به حداکثر توانایی دین در جامعه داشته باشد زیرا ولایت و زعامت فقیه عادل، در طول ولایت معصوم ع و ولایت تشریحی خداوند متعال است. از آن سو، نقش مردم در حکومت اسلامی از



مباحث مهم در مقوله حکومت دینی است، شناخت صحیح نقش و جایگاه مردم در حاکمیت، در سرنوشت سیاسی جامعه نقش تعیین کننده دارد و صاحب نظران بسیاری این مسئله را بررسی کرده، و بر اساس آراشان، به اصالت داشتن این جایگاه یا اصالت نداشتن آن رأی داده اند. در اندیشه آیت الله مصباح جمهور نقش ثانویه دارد لذا تلازمی میان مشروعیت نظام سیاسی و مقبولیت وجود ندارد.

۱. چارچوب نظری

براساس روش تحلیل سیستمی، هر نظام سیاسی از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول ساختارنظام سیاسی و بخش دوم کارویژه‌های نظام سیاسی. در بحث ساختار نظام سیاسی مباحث ذیل مطرح می‌شود:

۱. دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلام

۲. مرزهای نظام سیاسی اسلامی

۳. عناصر نظام سیاسی اسلامی

۴. شبکه قدرت

در بحث کارویژه‌های نظام سیاسی مباحث ذیل مطرح می‌شود:

۱. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی

۲. حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلامی

۳. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی

۴. بازخورد. (لک زائی، ۱۳۸۹: ۷۹).

در بررسی اندیشه سیاسی آیت الله مصباح یزدی به بخش کار ویژه‌های نظام سیاسی روش تحلیل سیستمی، توجه و از آن استفاده شده است. لذا برخی از مفاهیم این بخش به ایجاز تعریف می‌گردد:

۱. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی: بحث مشروعیت و مقبولیت، انتخاب



- یا انتصاب و جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی در اینجا مطرح می‌شود.
۲. حدود قلمرو و اختیارات دولت اسلام: بحث حریم خصوصی و عمومی
مصلحت نظام، احکام حکومتی و مفهوم ولایت مطلقه فقیه در این قسمت مطرح می-
شود.
۳. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی: مباحثی از قبیل رابطه متقابل مردم
و حاکمان، احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها، جایگاه پارلمان و انتخابات در ذیل این عنوان
مطرح می‌شود.
۴. بازخورد: مباحثی از قبیل حق نظارت مردم بر حکومت، امر به معروف و نهی
از منکر حاکمان توسط مردم، پاسخگو بودن حکومت، حق اعتراض و انتقاد مطرح می-
شود. (همان: ۸۰).

۱-۱. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی

۱-۱-۱. رابطه مشروعیت و مقبولیت

در یک تقسیم‌بندی می‌توان از چهار نوع نظریه در باب مشروعیت یاد کرد: نظریات
فراذستی و فرودستی طبیعی؛ نظریات معطوف به شناخت خیر و سعادت؛ نظریات فرمان
روایی الهی و نظریات فرمان‌روایی مبتنی بر رضایت (همان: ۷۹)

الف: «حکومت» جایگاهی مهمی در اندیشه سیاسی آیت الله مصباح یزدی دارد لذا
با واکاوی در نظام معنایی این اندیشمند ضرورت برقراری سازمان حکومت و نفی
هرگونه آنارشیزم به وضوح دیده می‌شود. (همایش ولایت ۸۴/۱۲/۲۴). آیت الله مصباح با
اشاره به حدیث «لابد للناس من أمير برأو فاجر» به ضرورت و اهمیت اصل حکومت
می‌پردازد: «مسأله حکومت و حاکمیت در جامعه اسلامی را نباید ساده انگاشت و به
شوخی گرفت. در اهمیت این مسأله در یک جمله می‌توان گفت که اساس و کیان
اسلام بستگی دارد به این‌که چه حاکمی بر جامعه اسلامی حکومت می‌کند» (همان).
در تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی حکومت‌ها مفهوم مشروعیت نقش مهمی را دارد



بطوریکه محل تضارب آراء و نزاع فکری اندیشمندان سیاسی را رقم زده است. آیت الله مصباح، خداوند تنها را منبع ذاتی مشروعیت می‌داند و در تفاوت ماهوی حکومت در اسلام و غرب می‌گویند: «همان‌طور که تک تک افراد هیچ کدام ذاتاً و اصالتاً حق حاکمیت ندارند، جمع مردم و جامعه نیز ذاتاً و اصالتاً از چنین حقی برخوردار نیست چرا که تمام هستی و متعلقاتشان مال خداست. در بررسی نظام سیاسی کنونی، مهمترین مسئله اساسی این است که ملاک مشروعیت ولایت فقیه چیست؟ زیرا با تبیین پاسخ دقیق، می‌توان جواب مسائل فرعی دیگر و از جمله سؤال‌های مطروح در آغاز بحث را به دست آورد. آیت الله مصباح در تقسیم بندی مبسوطی در این موضوع دارند:

مبنای اول: مشروعیت ولایت و حکومت فقیه، از ولایت تشریحی الهی سرچشمه می‌گیرد و اساساً هیچ گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی، مشروعیت نمی‌یابد و هر گونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق، نوعی شرک در ربوبیت تشریحی الهی به شمار می‌رود.

مبنای دوم: شارع مقدس تنها به امام معصوم، حق ولایت داده است و طبعاً اعمال آن، اختصاص به زمان حضور وی خواهد داشت، و اما در زمان غیبت باید مردم بر اساس قواعد کلی مانند «اوفوا بالعقود» و «المسلمون عند شروطهم» یا احیاناً - در صورتی که چنین دلایلی یافت شود - کسی را که شایسته حکومت است انتخاب کرده با او بیعت کنند. «حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۷۵».

آیت الله مصباح را می‌توان از مهمترین نظریه پردازان نظریه اول دانست زیرا که در اندیشه سیاسی ایشان، اصل مشروعیت از خداست و نقش جمهور در مشروعیت بخشی به حاکمیت را از اساس قبول ندارند و در ردّ الگوی مشروعیت الهی - مردمی ابراز می‌کنند:

یاست پڑوی

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح بزدی



« گاهی مقصود این است که در زمان غیبت، حکومت فقیه مشروعیتی تلفیقی دارد؛ بدین معنا که مشروعیت ولایت فقیه به نصب الهی و نیز رأی

مردم است؛ و به تعبیر دیگر رأی مردم همراه با نصب الهی جزء تعیین کننده برای مشروعیت حکومت فقیه است، و یا اینکه مقصود این است که عامل اصلی مشروعیت حکومت فقیه در زمان غیبت، نصب الهی است، ولی خداوند شرط کرده است تا آرای مردم نباشد فقیه حق حاکمیت ندارد؛ یعنی رأی مردم شرط مشروعیت حکومت فقیه است نه جزء دخیل در آن. به هر صورت که بخواهیم نظر مردم را در مشروعیت دخالت بدهیم، با این اشکال مواجه می شویم که آیا حاکمیت حق مردم بود تا به کسی واگذار کنند؟ پیشتر گفتیم حاکمیت فقط حق خداست». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۰).

بنابراین از نظر آیت الله مصباح مشروعیت دینی با مشروعیت سیاسی تلازمی ندارد زیرا مشروعیت دینی خود مشروعیت سیاسی را در پی دارد؛ به عبارت اخری حسن فعلی و حسن فاعلی در حاکم دینی جمع است و معیار حسن بودن شریعت و قانون خداوند است (پورفرد، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

ب: در تحلیل کلان پیرامون معتقدین به ولایت فقیه دو نظریه‌ی «انتخاب و انتصاب» وجود دارد. طرفداران نظریه انتخاب منشا اعتبار منصب ولایت را برای فقیه عادل، به آرا و انتخاب مردم می‌دانند (لک زایی، ۱۳۸۵: ۷۰). آیت الله منتظری از فقهای معتقد به نظریه‌ی انتخاب است و اساس و زیر بنای مقتضایی انتخاب رهبری و دیگر مسئولان ارشد نظام را «مردم» می‌داند (حسینعلی منتظری، ۱۳۷۶). از آن سو آیت الله مصباح با پذیرش ولایت تشریحی خداوند متعال در نظام سیاسی عصر غیبت، نظریه «انتصاب» ولی فقیه را تبیین می‌کنند. ایشان در تبیین نظریه‌ی انتصاب و حوزه اختیاراتی ولی فقیه معتقدند که:

«در حقیقت مردم به کسی به عنوان رئیس جمهور اظهار تمایل می‌کنند، به تعبیر دیگر پیشنهاد ریاست او را به رهبری می‌دهند و چون این شخص در نزد مردم مقبولیت بیشتری نسبت به دیگران دارد، مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که رهبر او را نصب کند. در قانون اساسی آمده است که حکم رئیس



جمهور باید توسط رهبر تنفيذ گردد. « (مصباح یزدی، خرداد ۱۳۷۷)

ولایت فقیه در نظام معنایی آیت الله مصباح، قانون محوری مشروعیت دیگر مناصب حکومتی است؛ به طوری که مشروعیت قوای سه گانه‌ی نظام و قانون اساسی، وابسته به «ولی فقیه» است:

« او [ولی فقیه] یک رهبری دینی جانشین امام زمان (عج) است؛ این [رییس جمهور] نماینده‌ای است که مردم او را انتخاب کرده‌اند. این دو با هم خیلی تفاوت دارند. رییس جمهور وقتی از طرف ولی فقیه نصب شد، می‌شود عامل او؛ او نصبش می‌کند. آن پرتو قداستی که او دارد بر این هم می‌تابد»
(سخنرانی در اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۱۳۸۸/۰۵/۲۱).

در موضعی دیگر و تبیینی بیشتر، استاد مصباح یزدی شرط مشروعیت نهاد تقنینی را «اتصال با مبدا آفرینش» می‌داند، در نتیجه واضعان قانون، باید خدا و معصومان باشند یا کسانی که ماذون معصوم (ع) هستند. «در زمان غیبت امام معصوم، از آنجا که ولی فقیه به نصب عام از سوی امام معصوم برگزیده شده، در حقیقت، ولایت او از طرف امام امضا شده و اعتبار یافته است، تأیید او منشأ اعتبار قوانین (از جمله قانون اساسی) خواهد بود. . . . پس تنها مقررات و قوانینی که از سوی سلسله مراتب فوق صادر می‌گردد خدایی و اسلامی است، چون از سوی خداوند تأیید شده است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۷۹). علاوه بر این،

«مجرى قانون را نیز خداوند باید تعیین کند. . . . در زمان غیبت امام که مردم به ایشان دسترسی ندارند، مسؤلیت اجرای قوانین به عهده کسی است که با نصب عام از سوی امام معصوم برگزیده شده است و این همان تنوری ولایت فقیه است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۱۳)

در نتیجه اینکه، برخلاف دیدگاه پذیرش اختیارات ولی فقیه در چارچوب قانون

اساسی، آیت الله مصباح، ولی فقیه را فراتر از قانون و بلکه منشأ اعتبار قانون اساسی می‌داند:

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی



« اعتبار قانون اساسی به ولایت فقیه است. اقتضای معرفت دینی ما این است که اگر قانون اساسی ما را امام امضا نمی‌کرد، کاغذی بود همانند کاغذهای دیگر. اعتبار قانون به امضای نائب امام زمان است، نه این که قانون اساسی در کنار قرآن یک منبع دیگری برای اعتبار است! منبع اعتبار فقط کلام خداست. قانون اساسی اگر اعتبار و ارزش دارد از این جهت است که برگرفته از منابع دینی است که به امضای نائب امام زمان رسیده است، وگرنه اگر امضای ولی فقیه نداشته باشد، هیچ ارزشی ندارد» (همایش سپاه ۹۰/۲/۱۳).

۱-۱-۲. مقبولیت و جایگاه مردم در حکومت دینی

در باب نقش مردم در حکومت اسلامی در زمان غیبت و نظام ولایت فقیه سه نظر وجود دارد:

- نظری که معتقد است اصل تشریح حکومت و حاکمیت فقیه از طرف خدا و امام زمان علیه السلام است؛ تعیین شخص و مصداق آن هم باید به نوعی به امام زمان علیه السلام انتساب پیدا کند، اما تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد.
- نظری که معتقد است اصل مشروعیت حکومت و حاکمیت فقیه در زمان غیبت به نصب عام از طرف خدا و امام زمان علیه السلام است اما تعیین شخص آن و همچنین تحقق و استقرار حکومتش بسته به رأی و انتخاب مردم است.
- نظری که بصورت یک احتمال مطرح شده که بگوییم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش نیز منوط به پذیرش و قبول مردم است.

به اعتقاد آیت الله مصباح نظر صحیح، نظر اول است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۶). گرچه آیت الله مصباح «برسرکار آوردن حکومت صالح» را توسط مردم «تکلیف شرعی» می-



داند (مصباح یزدی، ۸۱: ۲۶) اما با پذیرش این مفروض، ترابط و تلازم خاصی میان مقبولیت و مشروعیت وجود ندارد و نقش مقبولیت را «در عینیت یافتن حکومت» می-توان تعریف کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۴) پس مردم هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند. (همان، ۳۳). البته در صورت تعدد اشخاصی که صلاحیت پذیرفتن ولایت بر مردم را دارند، «اولویت با کسی است که در میان مردم مقبولیت بیشتری داشته باشد. . . زیرا وقتی مردم به کسی بیشتر علاقه دارند، بهتر از او اطاعت نموده» (مصباح یزدی، خرداد ۱۳۷۷) لذا با این تعریف از مقبولیت، آیت الله مصباح ضمن تاکید بر شرکت مردم در انتخابات، نقش جمهور را «زمینه ای برای کشف رهبر، نه اینکه به او مشروعیت» بخشند، می‌داند. (همان، ۳۳). آیت الله مصباح ضمن اعتقاد به عدم تلازم میان مشروعیت و مقبولیت، تعارضی این دو مفهوم برقرار نمی‌کند:

«مردمی بودن نظام با اسلامی بودن آن تعارضی ندارد بلکه اسلامی بودن، مربوط به مشروعیت آن حکومت و مردمی بودن نظام مربوط به مقبولیت آن است و چون نظام اسلامی ما هم از مشروعیت الهی برخوردار است و هم پشتوانه مقبولیت مردمی را دارد، لذا ملاک هر دو را دارا می‌باشد، بنابراین هم اسلامی است و هم جمهوری.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

اصل اهمیت شرکت مردم در سرنوشت خود و جایگاه مردم در حکومت، جای هیچ شک و تردیدی ندارد، شرکت مردم در سرنوشت خود از مهمترین اصول دموکراسی است تا آنجا که عده‌های دموکراسی را در همین اصل منحصر کرده و آن را به حکومت مردم به دست مردم و برای مردم تعریف کرده اند. (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۱). در جهان اسلام رابطه اسلام و دموکراسی از جمله مباحثی است که آراء اندیشمندان بسیاری را به خود معطوف کرده است. برخی رابطه اسلام و دموکراسی را از نوع تباین و ضدیت می-پندارند، برای این رویکرد استدلال‌هایی مبنی بر اینکه، احکام دینی اسلام آنقدر غنای حکومتی و حقوقی ندارد که توانایی جواب به مسائل حکومتی دنیای مدرن را داشته



باشد اقامه می‌کنند (عابدینی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). روشنفکرانی دیگر به دنبال عرفی کردن دین و نفی مرجعیت دین در تنظیم زندگی سیاسی اجتماعی هستند و بر رجوع به آرای عمومی تاکید می‌کنند (مصطفی ملکیان، سخنرانی در موسسه معرفت و پژوهش ۷۹/۸/۱۲). در این میان، نگاه آیت الله مصباح متفاوت از دو نظر مذکور است. ایشان در همزیستی اسلام با دموکراسی از مفهوم «مردم سالاری دینی» بهره برده و معتقد است که:

« اگر در دموکراسی منظور این است که - فی الجمله - رأی مردم در سرنوشتشان دخالت دارد، آن جا که مخالفتی با حکم خالقشان ندارد، این «دموکراسی دینی» است. . . یکی از انواع دموکراسی هم این است که ارزش‌های دینی به عنوان یک چارچوبه و قالب کلی باید در آن لحاظ شوند. در آن چارچوب برای افراد حق انتخاب هست. در این جا، هیچ تضادی بین دموکراسی و دین وجود ندارد. » (رجانیوز).

استاد مصباح یزدی در تشریح نظریه امام خمینی (ره) در مورد این مساله معتقدند

که:

« ایشان (امام خمینی) از همان ابتدا می‌فرمود همه چیز فدای اسلام. بی‌شک ایشان در مقابل اسلام نگفت رأی مردم معتبر است؛ بلکه آن‌جا که ما مصالح را نمی‌دانیم و حکم خدا نیست، برای تشخیص مصداق از رأی مردم بهره می‌بریم » (سخنرانی کانون هم اندیشی استانها ۹۰/۶/۲۶)

یاست پژوهی

دوره ششم، شماره دوازدهم، بهار ۱۳۹۸



۱۸

۲. قلمرو اختیارات حاکم

۲-۱. اطلاق ولایت

در تقسیم بندی نظریات ولایت فقیه با سه الگو مواجه می‌شویم: الگوی ولایت عامه (ولایت مطلقه)، الگوی ولایت حسیبه و الگوی جواز تصرف. آیت الله مصباح را می‌توان از نظریه پردازان الگوی اول دانست و ایشان ولایت فقیه را نیابت از معصوم و «یک حکم دست دوم و بدل اضطراری» در زمان غیبت دانسته (سلسله نشست‌های تبیین علمی

ولایت فقیه ۸۹/۰۱/۲۳) و ولایت مطلقه را این چنین تعریف می‌کنند: «آن هنگام که مصلحت جامعه اسلامی چنین اقتضا کرده که ولی فقیه چنین تشخیص داده که به عباى من نیاز دارد اگر امر کند که عبايت را بده، من باید اطاعت کنم و عبايم را بدهم. این، حقیقت معنای ولایت فقیه است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۸۱) اعتقاد به نیابت فقیه عادل در کلیه مسائل حکومتی به معنای توسعه دامنهی اختیارات ولی فقیه است (ولایت عامه) که در مقابل نظریاتی چون «جواز تصرف» و «ولایت حسبیه» قرار می‌گیرد (پور فرد، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

توسیع دامنهی اختیارات فقیه عادل در حکمرانی همواره سوالات و شبهات زیادی را به دنبال داشته است تا جایکه برخی این الگو را متراف با دولت توتالیتر می‌دانند. دولت توتالیتر به آن دسته از رژیم‌های استبدادی گفته می‌شود که کلیه شئون جامعه را - از سیاست و اقتصاد گرفته تا مذهب، فرهنگ و هنر تحت کنترل و نظارت خود دارند و در جهت ایدئولوژی سیاسی خویش، هدایت می‌کنند (طلوعی، ۱۳۹۰: ۳۵۹) درحالیکه واژه «اطلاق» در ولایت مطلقه فقیه، در اندیشه آیت الله مصباح از هرگونه توتالیترایسم و تمامیت خواهی حاکم اسلامی به دور است؛ لذا از این تشابه سازی بشدت انتقاد می‌کنند:

« بعضی در مسأله ولایت مطلقه، مغالطه کرده‌اند. . . اینان گفتند: ولایت مطلقه یعنی مطلق از اسلام. . . گفتند امام که ولایت مطلقه را آورد، منظورش مطلق از احکام اسلام بود یعنی ولایت دارد که هر چه صلاح بداند حکم کند، هرچند برخلاف اسلام باشد» (سخنرانی مدرسه فیضیه ۸۹/۳/۳).

ب: رابطه ولی فقیه و قانون اساسی از دیگر موضوعات مهمی است که از سه دهه گذشته محل تضارب آراء فقها و اندیشمندان علوم سیاسی می‌باشد. برخی قلمرو اختیارات ولی فقیه را در چارچوب قانون اساسی تعریف کرده و قانون اساسی را به

یاست پژوهی

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی



عنوان میثاقی ملی و محدود کننده قدرت می‌دانند (کدیور، ۱۳۷۹: ۶۸). در آنسو و نقطه مقابل حامیان نظریه انتصاب؛ قانون را متاخر از رهبری دانسته و معتقد به عدم محدودیت اختیارات حاکم اسلامی توسط قانون اساسی هستند (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۳، ص ۲۲۰). همانطور که در بخش اول مقاله اشاره شد، آیت الله مصباح از اندیشمندان نظریه انتصاب است لذا ضمن اظهار صریح تابع حکم خدا بودن فقیه، از مافوق قانون بودن وی سخن رانده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۱۹). آیت الله مصباح همانند برخی دیگر فقها و مجتهدان حامی نظریه «نصب» آنچه را که به عنوان وظایف ولیّ فقیه در قانون اساسی ذکر شده، «تمثیلی» می‌داند، و نه «احصایی»؛ به این معنا که:

«این‌ها در واقع احصای وظایف و اختیارات ولیّ فقیه در شرایط معمولی و عادی است. . . اما اگر فرضاً شرایط بحرانی و اضطراری در جامعه پیش بیاید ولیّ فقیه با استفاده از ولایت خود تصمیم‌هایی را می‌گیرد و کارهایی را انجام می‌دهد گر چه در قانون اساسی هم صراحتاً به آن اشاره نشده باشد.» (همان، ۱۱۹).

در نتیجه می‌توان حکمرانی فقیه عادل، را «حکومت قانون» نامید، چون فقیه ملزم و مکلف است در محدوده قوانین اسلام عمل کند. . . البته با این توجه که منظور از قانون در این جا قانون اسلام است (همان، ۱۱۳). ناگفته هویداست که این تلقی از حوزه اختیارات حکومتی ولیّ فقیه به معنای «فعال ما یشاء» بودن و دیکتاتوری فقیه نیست، بلکه با توجه به برخی از آیات قرآن مثل

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه: ۴۴-۴۷)

«وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئِنَا لَقَدْ كَدَتِ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً إِذَا لَأَذْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً» (اسراء: ۷۴-۷۵)

«باید توجه داشت که اگر در ذهن کسی این معنا باشد که بر ولایت فقیه



هیچ قانون و ضابطه‌ای حاکم نیست. . . این تصور قطعاً و صددرصد باطل و غلط است. . . ما در اسلام چنین ولیّ فقیه‌ی نداریم که فوق هر قانونی بوده و قانون، اراده او باشد» (همان، ۱۱۷).

با این حال، ایشان با اشاره‌ای صریح، «برتری اصول دین بر رای فقیه» - در صورت تراحم - را مورد تأکید قرار داده و عدم اطاعت از اصول دین را موجب «اسقاط عدالت» فقیه می‌داند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۶۰).

آیت الله مصباح ولایت فقیه را در طول ولایت ائمه معصومین (ع) و ولایت تشریحی خداوند متعال می‌داند. سوال اینکه آیا این نگاه، معتقد به نظام سیاسی تئوکراسی است؟ زیرا تئوکراسی به نوع خاصی از حکومت گفته می‌شود که در آن اصالت به قوانین دینی داده شده‌است، و نوعی حکومت است که در آن خدا، بنای سیاسی حاکمیت است. ایشان مرزبندی دقیق میان الهی بودن حکومت ولایت فقیه و تئوکراسی را می‌کند و فرق آن را «از زمین تا آسمان» می‌داند:

یاست پڑوی

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی

« در قرون وسطی، کلیسا حکومت را حق خود میدانست که از ناحیه خداوند به او اعطا شده است. اما اینکه چگونه باید حکومت کرد، آیا حکومت کردن مستلزم رعایت قوانین و مقررات خاصی هست یا نه و آیا حکومت باید در چهارچوب و محدوده خاصی انجام وظیفه کند یا نه؟ به خود کلیسا مربوط بود و بر این اساس به هر نحوی که دلخواه خودشان بود و هر طور که به صلاح خود میدیدند. اما در حکومت اسلامی، اینچنین نیست؛ یعنی، حاکم اسلامی باید در چارچوب خاصی اعمال حکومت کند. . . . حاکم اسلامی حق ندارد حتی یک قدم بر طبق خواسته‌های خود بردارد. » (مصباح یزدی ۱۳۸۱: ۳۴).



لذا بر خلاف حکومت تئوکراسی که مرزی میان حریم خصوصی و عمومی شهروندان قائل نبود، ولی فقیه حق هر گونه تصرفی را به دلخواه خویش در زندگی خصوصی و سپهر اجتماعی افراد ندارد.

ج: ماهیت حکومت اسلامی کاملاً با روح و ماهیت حکومت‌های دموکراسی در غرب متفاوت است. حکومت اسلامی با پیوندی که با خدای متعال دارد از قداست برخوردار است و اطاعت از حاکم و ولیّ امر آن، واجب و از باب تکلیف است. آیت الله مصباح با استفاده از فرمایش « فیذا حکم بحکما فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله وعلینا رد والراد علینا کالراد علی الله وهو علی حد الشریک بالله» از امام صادق (ع)، اطاعت از حکومت و حاکم اسلامی مانند اطاعت از خود خداوند واجب شرعی می‌داند. (سخنرانی در همایش ولایت فقیه. ۸۴/۱۲/۲۴). از این منظر، مفهوم « حکم حکومتی» تولید می‌گردد که این حکم در راستای مصلحت و حفظ جهات و منافع کلان جامعه اسلامی صادر می‌شود. آیت الله مصباح «جلوگیری از هرج و مرج» را عاملی برای توسیع «دایره اختیارات ولی فقیه در همه امور حکومتی» دانسته و البته در «چارچوب احکام اسلام» صادر می‌شود (سخنرانی فیضیه ۸۹/۳/۳).

۳. جریان قدرت در نظام اسلامی

۳-۱. رابطه متقابل مردم و حاکم:

در نظام‌های استبدادی رابطه حاکم با مردم یک طرفه، عمودی است و مردم ملزم به اطاعت هستند و حقوق آنان مورد لحاظ و توجه قرار نمی‌گیرد؛ اما در نظام سیاسی اسلام، رابطه مردم با حاکمان دوسویه است و حقوق و تکالیف متقابلی بر عهده هر یک می‌باشد. از آنجا که آیت الله مصباح یزدی ولایت فقیه را در طول حاکمیت خدا می‌داند، به گزاره «انکار ولایت فقیه؛ انکار ولایت تشریحی خداوند» و «ایمان به ولایت فقیه یعنی ایمان به ولایت ائمه اطهار» معتقد می‌باشد (سخنرانی در موسسه امیر بیان ۹۲/۱۱/۱۵). آیت الله مصباح با استناد از جمله‌ی «قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» در روایت مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید:

«اطاعت ولی فقیه واجب است، اما نه به این معنا که اطاعت خداوند و



ولی فقیه در عرض یکدیگرند، بلکه اطاعت از ولی فقیه در طول اطاعت امام، اطاعت از امام در طول اطاعت از پیغمبر و اطاعت از پیغمبر در طول اطاعت از خداوند متعال است.» (سخنرانی همایش سپاه ۹۰/۲/۱۳)

یکی از شبهات و تهمت‌هایی که علیه شخصیت و اندیشه سیاسی آیت الله مصباح به کرات بیان شده، اعتقاد به کاربرد زور برای هدایت مردم و اطاعت از حاکمان است، بدین معنا که ایشان جایگاه انسان‌ها را در حد رعایایی خالی از فکر و اختیار تصور می‌کند. آیت الله مصباح در پاسخ به سوال «آیا پیامبران برای دعوت مردم به سوی خدا و استقرار نظام الهی از قوه قهریه استفاده میکردند؟» پاسخی مبسوط ارائه کرده اند:

«همانگونه که مشاهده می شود پرسش فوق از دو مرحله متفاوت سؤال میکند: یکی مرحله پیش از استقرار نظام الهی و دیگری پس از استقرار نظام الهی. آیاتی از قرآن کریم نیز که پذیرش دین را اکراه بردار و اجباری نمیدانند مانند آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اشاره به مرحله پیش از پذیرش اسلام دارند. زیرا هدف خداوند انتخاب آزادانه دین و نظام الهی از سوی انسان است. . . . نتیجه آن که در مرحله پیش از پذیرش دین و نظام الهی، انبیاء علیهم السلام هرگز از اجبار و قوه قهریه برای هدایت مردم و عمل به دستورات دین بهره نمی گرفتند اما پس از انتخاب آزادانه دین و نظام الهی از سوی مردم با کسانی که از اجرای قوانین سرباز میزدند و یا با دین و نظام الهی از سر ستیز و مقابله بر می آمدند به شدت برخورد می نمودند.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۸۵)

البته با وجود جایگاه و تعریفی که از مفاهیمی چون مشروعیت، مقبولیت و ولایت مطلقه فقیه در نظام دانایی و معرفتی آیت الله مصباح وجود دارد؛ طبق حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ» به صراحت از حق مردم نسبت به حکمرانی رهبر جامعه اسلامی سخن گفته اند:

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی



«هیچ کس کوچک‌تر از این نیست که بتواند به حاکم اسلامی کمک کند؛ هیچ کس کوچک‌تر از این نیست. همه چنین عظمتی را دارند که بتوانند به

حاکم اسلامی کمک کنند و باید کمک کنند؛ و حاکم اسلامی هر کس باشد، بزرگ‌تر از آن نیست که بی‌نیاز از کمک مردم باشد. هر کس در هر حدی باشد به کوچک‌ترین افراد جامعه نیاز دارد؛ باید کمکش کنند تا کارهای کشور رواج پیدا کند و اجرا شود» (سخنرانی در هنرمندان ۸۸/۵/۲۱).

۳-۱. تحزب

امروزه احزاب یکی از ضروریات زندگی جوامع بشری در دوره مدرن محسوب می‌شود به‌طوری‌که یکی از مؤثرترین نهادهای تأثیرگذار بر روندهای تصمیم‌گیری و اجرایی کشور و به عنوان حلقه رابط بین مردم و حاکمیت سیاسی عمل می‌کند. در جوامع و نظامهای سیاسی کنونی تقریباً هم‌اندیشی کاملی نسبت به ضرورت تحزب وجود دارد و از احزاب بعنوان چرخ دنده ماشین دموکراسی یاد می‌شود. در تعریف حزب سیاسی می‌توان گفت که مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان یافته است که بعنوان واحد سیاسی عمل می‌نمایند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند بر حکومت تسلط پیدا کنند و سیاستهای عمومی خود را عملی سازند. حزب سیاسی را

«گرد هم آئی سازمان یافته برای حمایت از برخی اصول یا سیاستها که از راههای قانونی می‌کوشند حکومت را بدست گیرند، تعریف می‌کنند» (عالم، ۱۳۸۲: ۳۳۴)

کلمه «حزب» در قرآن کریم در هشت مورد به صورت مفرد و در دوازده مورد به صورت دیگر به کار رفته است. راغب اصفهانی می‌گوید: «حزب جماعتی است که در آن شدت وجود داشته باشد» و بدون شک، «حزب» در اصطلاح قرآن و متون دینی، به معنای نوین آن نیست و در بررسی حزب (به معنای نوین) از دیدگاه اندیشه سیاسی اسلامی، نمی‌توان به آیات قرآنی فوق در جهت اثبات یا رد نظریه ای، تمسک جست (حقیقت. روزنامه کارگزاران. ۸۶/۱/۲۰). آیت الله مصباح ضمن لزوم وجود احزاب در کشور، «ماهیت» و «کارکرد» احزاب را در اسلام و غرب متمایز از هم می‌داند، در غرب حزب



ابزاری برا رسیدن به قدرت محسوب می‌شود اما « ما در اسلام چنین چیزی نداریم که گروهی در انتخابات شرکت کنند، برنده شوند و برای دوره‌ای یا چندسال حکومتی تشکیل دهند. ما در اسلام فعالیت دسته‌جمعی و تعاون داریم: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... جمعیت‌هایی هم که تشکیل می‌شود، این‌گونه نیست که چون در انتخابات برنده شده‌اند حکومت باید دست آن‌ها باشد؛ بلکه باید به آن‌چه ولی‌فقیه از طرف خدای متعال امضا می‌کند عمل کنند. هرگاه ولی‌فقیه دستگاه پارلمان، انتخابات و قانون اساسی و... را تأیید کرد، برای ما حجت است». نفی «ساختار» احزاب غربی از دیگر مسائل مورد انتقاد آیت الله مصباح است،

«مفهوم حزبی که در غرب وجود دارد که هرچه شورای مرکزی گفت، همه آن را اطاعت کنند. چنین چیزی در اسلام نیست. هم‌فکری، مشورت، همکاری در انتخابات و تعهد برای انجام کاری، اگر از تعهدات مشروع و در چارچوب احکام شرعی باشد، پذیرفته شده است: المؤمنون عند شروطهم... اما باید توجه داشت: شرط الله قبل شرطکم. یعنی آن‌جایی که حکم خدا است، دیگر تعهد مردم نقشی ندارد... وقتی خدا و پیغمبر دستوری دادند، دیگر کسی حق دخالت ندارد. این ویژگی‌ها را باید بشناسیم... این‌که عده‌ای به هر دلیلی، در انتخابات رأی بیاورند و حاکم شوند، اطاعت‌شان بر دیگران واجب باشد، در اسلام نیست» (سخنرانی در کانون هم‌اندیشی ۹۰/۶/۲۶)

۳-۳. تفکیک قوا

تفکیک قوا یا استقلال قوا روش حکومتی یک حکومت می‌باشد. بر این اساس حکومت به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که هر یک دارای محدوده مجزا و مستقلی از اختیارات و مسئولیت‌ها می‌باشند به گونه‌ای که اختیارات هر بخش در تعارض اختیارات بخش‌های دیگر نباشد. ریشه‌های اصلی طرح این مبحث را می‌توان در نوشته‌های جان لاک در سده ۱۷ میلادی و در کتاب روح قوانین، شارل دو

یاسات پژوهی

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی



مونتسکیو فیلسوف سیاسی قرن ۱۸ میلادی مشاهده کرد. (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۳۹۷). علامه نایینی در تبیین تفکیک قوا می نویسد:

« از وظایف لازمه سیاسیة تجزیه قوای مملکت است که هر یک از شعب نوعیه را در تحت ضابط و قانون صحیح علمی منضبط نموده، اقامه آن را با مراقبه کامله در عدم تجاوز از وظیفه مقرر به عهده کفایت و درایت مجرین در آن شعبه بسپارند» (نایینی، ۱۰۳).

ظاهرا این مفهوم در دستگاه مفهومی و اندیشه‌ای آیت الله مصباح، مورد نظر نبوده و اشاره‌ای گذار و تایید کننده به آن شده است:

« بدیهی است در صورت وجود آیاتی که از وظایف و کارهای این قوا محسوب می‌شود دخالت اسلام در سیاست و در نتیجه، سیاسی بودن دین اسلام آشکار خواهد شد. . . . آیه ۳۶ سوره احزاب راجع به وضع قانون، آیه ۶ سوره احزاب راجع به اجرا و آیه ۶۵ سوره نسا هم برای قوه قضاییه است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۹).

۳-۴. انتخابات و مطبوعات

۳-۴-۱. انتخابات؛ حق یا تکلیف

براساس فطرت، آدمی در مورد انجام دادن و ترک فعل، مطلق العنان است و مقید به یکی از دو طرف نشده است؛ این نوع آزادی انسان را «آزادی تکوین» می‌نامند. لازمه آزادی تکوینی، آزادی دیگری یعنی، امکان بهره‌مندی آدمی از مواهب «آزادی تکوینی»؛ بدون دخالت قوه قدرت و اراده قاهری بیرون از نفس انسان. این آزادی «آزادی حقوقی» نام دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۷۰). آیت الله مصباح حضور در فرایند انتخابات‌های مختلف و رای دادن مردم را این چنین تبیین می‌کند:

« این درست نیست که بگویم رأی مال خود من است و به هر که بخواهم می‌دهم؛ البته، تکوینا هر کسی آزاد است، اما این آزادی تکوینی با مسئولیت در برابر انتخاب، منافات ندارد؛ کسی حق ندارد به شما تحمیل



کند که به چه کسی رأی بدهید، اما خدا می‌تواند از شما سؤال کند که چرا به این رأی دادی؛ تو که عییش را می‌دانستی و می‌دانستی به درد این کار نمی‌خورد، چرا به او رأی دادی؟ اگر تخلف یا خیانتی کرد، تو هم در آن شریک هستی. تو که می‌دانستی فلانی اصلح است، چرا به او رأی ندادی؟ با این کار باعث شدی او رأی نیاورد و نتواند خدمت کند. توجه داشته باشیم که همه ما غیر از آن وظیفه شخصی که خودمان داریم، در سطح اجتماع، وظایف اجتماعی متعددی داریم». (سخنرانی : ۹۱/۱۰/۱ هفدهمین همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی ویژه جامعه سلامت کشور).

۳-۴-۲. مطبوعات

مطبوعات از با نفوذترین وسیله‌های انتقال ارزش‌ها در دنیا هستند و معرفی‌کننده‌ی الگوی نقش‌ها، دیدگاه‌ها و چگونگی روی آوردن به ارزش‌های فرهنگی می‌باشند و در ساختن جامعه نقشی حیاتی دارند. به طور کلی گفته می‌شود که موضوع آزادی مطبوعات زیر مجموعه‌ی یک مفهوم وسیع‌تری تحت عنوان آزادی بیان است که آزادی بیان هم به نوبه‌ی خودش از شعبه‌ها و شقوق آزادی‌های فکری و معنوی محسوب می‌شود و این آزادی‌های فکری و معنوی در کنار آزادی‌های مادی یا شخصی مجموعاً آزادی‌های عمومی را تشکیل می‌دهند. بنابراین آزادی مطبوعات یک شعبه از آزادی‌های اساسی افراد یا همان آزادی‌های عمومی است. در نظر آیت الله مصباح برخوردارهای صرفاً حذفی و سلبی در مواجهه با افکار جدید و مخالف راه حل درست و واقع بینانه- ای نیست لذا راه حل ایشان در این گونه موارد تقویت جنبه ایجابی است:

« هیچ گاه نمیتوان دور ذهنها را حصار کشید تا افکار انحرافی به درون ذهن مردم راه پیدا نکند. . . راه درست و اصولی مبارزه با آفات فکری و عقیدتی این است که مردم از نظر مبانی فکری و شناخت اسلامی آنچه‌ان تقویت شوند که افکار انحرافی در آنها اثر نگذارند و از جنبه آگاهی دینی و عقیدتی آن چنان قوی باشند که تحت تأثیر شبهات واقع نشوند و بالاتر،



بتوانند شبهه‌ها را هم پاسخ بگویند». (مصباح یزدی ۱۳۸۶: ۱۳)

۴. بازخورد

۴-۱. حق نظارت بر حاکمیت و انتقاد:

امام صادق ع از پیامبر ص نقل فرموده اند:

«سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت». (کلینی، ۱۳۸۲: ۴۰۳).

همچنین امیرالمؤمنین (ع) خطاب به مردم فرموده‌اند:

«حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیرخواهی ادا کنید. ایشان شخص نصیحت‌گر را نسبت به حکومت، صاحب حق می‌دانست» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۹)

پیامبر اسلام (ص) با توجه به اصل مسئولیت می‌فرمایند:

«بدانید که همه‌ی شما سرپرست هستید و همگان درباره‌ی زیردستان خود بازخواست می‌شوید. حاکم سرپرست مردم است و نسبت به رعیت خود بازخواست می‌شود». (محمدری شهری، ۱۳۸۴: ۲۳۱۱).

این مسأله مهم، در قانون اساسی به عنوان میثاق دولت و ملت انعکاس یافته است و در اصل اصل هشتم آمده است که:

«در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر؛ دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند». (افضلی، ۱۳۹۱: ۸۳)

بنابراین، می‌توان اصل «امر به معروف و نهی از منکر» و قاعده‌ی «نصیحت» را به عنوان مبانی نظارت بر رهبری عنوان کرد. دیدگاه آیت الله مصباح یزدی در این مسأله هم کاملاً برگرفته از متون دینی است:



«این رو هیچ کس ادعا نمی کند احتمال اشتباهی در رفتار و نظرات ولی فقیه نیست. احتمال خطا و اشتباه در مورد ولی فقیه وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند. از این رو می توان از ولی فقیه انتقاد کرد. ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می شماریم، بلکه بر اساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق تحت عنوان «النصیحه لائمه المسلمین» تبیین شده است. نصیحت در این عبارت به معنای پند و اندرز نیست، بلکه دلسوزی و خیرخواهی برای رهبران اسلامی است؛ بنابراین نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است، و منافع و مصالح شخصی یا گروهی نباید مانع انجام آن شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۶۳)

ثمره عملی پاسخگو بودن حاکمیت، جلوگیری از دیکتاتوری، استبداد و هر گونه فساد حاکمان است. این نکته مهم در نگاه استاد مصباح یزدی مغفول نمانده است و مطلق العنان بودن ولی فقیه را با گزاره

سیاست پژوهی

«اگر همزمان با اعلام عدم صلاحیت رهبر از سوی خبرگان، رهبر نیز مجلس خبرگان را منحل کند، منحل کردن رهبر تأثیری ندارد، زیرا پیش از اعلام خبرگان، رهبر، به دلیل از دست دادن شرایط، خود به خود معزول شده است» را بشدت نفی می کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی

نتیجه گیری

این نوشتار کوشیده است با بهره گیری از روش تحلیل سیستمی، چگونگی رابطه ولایت مطلقه و رای مردم را در اندیشه سیاسی سیاسی آیت الله مصباح یزدی ترسیم کند. در این مقاله مشخص شد مشروعیت معنای حقانیت دارد و این مفهوم، دال مرکزی نظام فکری ایشان را تشکیل می دهد. مشروعیت مورد نظر استاد مصباح یزدی جلوه گاه امر و ولایت الهی است، لذا فقیه عادل همه ی اختیارات حکومتی معصومین را در اختیار دارد؛ این نگاه با نظریه انتصاب پیوند وثیق می یابد لذا جمهوریت مشروعیت



ساز نیست، بلکه در عینیت یافتن حاکمیت فقیه عادل نقش دارد. در اندیشه سیاسی آیت الله مصباح یزدی مقبولیت بیهوده و بلا کارکرد نیست بلکه دموکراسی با اسلام، قابل آشتی و تلائم است پس جمهور می‌تواند در شکل دهی به نظام نقش داشته باشند. در نظریه سیاسی آیت الله مصباح جمهور می‌تواند برخی از قواعد دموکراسی همچون تحزب و پارلمانتیسم را اجرا کند البته با رعایت قوانین اسلامی. با وجود جایگاه خاص مشروعیت در نظام دانایی آیت الله مصباح، حق انتقاد جمهور از حاکم محفوظ است و این حق برگرفته از فهم روایی ایشان از نصوص شیعی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یاست پژوهی

دوره ششم، شماره دوازدهم، بهار ۱۳۹۸



۴

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بی نام. (۱۳۹۴). مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی. پژوهشکده شورای نگهبان.
۴. پورفرد، مسعود. (۱۳۸۸). مردم سالاری دینی. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. حقیقت، صادق. (۱۳۸۶). «مقاله تحزب». روزنامه کارگزاران، ۸۶/۱/۲۰.
۶. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۲). المیزان، قم، دارالعلم.
۷. طلوعی، محمود. (۱۳۹۰). فرهنگ جامع سیاسی. تهران، علم.
۸. عابدینی، احمد. (۱۳۸۵). دلایل نقلی مردم سالاری دینی. مجموعه مقالات مردم سالاری دینی ج ۱. به کوشش کاظم قاضی زاده. تهران: نشر عروج.
۹. عالم، عبدالرحمان. (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
۱۰. کدیور، محسن. (۱۳۷۹). دغدغه‌های حکومت دینی. تهران، نی.
۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۲). الکافی. قم، دار الحدیث.
۱۲. کوهن، کارل. (۱۹۷۳). دموکراسی. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی.
۱۳. لک زائی، شریف. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. لک زایی، نجف. (۱۳۸۵). چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴). میزان‌الحکمه، قم، دار الحدیث.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۷. _____ (۱۳۸۶). نگاهی گذرا به ولایت فقیه. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۸. _____ (۱۳۸۱). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۹. _____ (۱۳۸۸). پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره نظام سیاسی اسلام. قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سیاست پژوهی

رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت الله مصباح یزدی



۲۰. _____ . (۱۳۸۴). سخنرانی در همایش ولایت فقیه. ۲۴ اسفند.
۲۱. _____ . (۱۳۹۰). سخنرانی در کانون هم اندیشی ۲۶ شهریور.
۲۲. _____ . (۱۳۸۸). سخنرانی در هنرمندان ۲۱ مرداد.
۲۳. _____ . (۱۳۹۰). سخنرانی در همایش سپاه ۱۳ اردیبهشت.
۲۴. _____ . (۱۳۹۲). سخنرانی در موسسه امیر بیان ۱۵ بهمن.
۲۵. _____ . (۱۳۸۹). سخنرانی در فیضیه ۳ خرداد.
۲۶. _____ . (۱۳۹۱). سخنرانی در همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی ویژه جامعه سلامت، ۱/دی.
۲۷. _____ . (۱۳۸۸). سخنرانی در جمع گروهی از اعضای نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۲۱ مرداد.
۲۸. _____ . (۱۳۷۵). «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها». مجله حکومت اسلامی. سال اول، شماره اول.
۲۹. _____ . (۱۳۷۷). «اندیشه‌های حکومتی حضرت امام (قدس سره) از دیدگاه آیت الله مصباح»، <http://mesbahyazdi.ir/node/172>.
۳۰. _____ . (۱۳۹۱). مختصر حقوق اساسی و آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم، معارف.
۳۱. _____ . (۱۳۷۹). سخنرانی در موسسه معرفت و پژوهش ۱۲ آبان.
۳۲. _____ . (۱۳۷۶). «ولایت فقیه و قانون اساسی». پیام‌هاجر، شماره ۲۳۶.
۳۳. _____ . (۱۳۷۰). روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر.
۳۴. _____ . (۱۳۶۱). تنبیه الامه و تنزیه المله، تهران، سهامی انتشار.

